

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دکتر عباس آزادیان

خشونت

فصل اول:

خشونت به وسیله زنان

من دلم میخواد،
که به طغیانی تسلیم شوم
من دلم میخواد
که بیارم، از آن ابر بزرگ
من دلم میخواد که ،
بگویم: نه، نه، نه.
فروغ فرخزاد- در غروبی ابدی

خشونت در خانواده مسأله ای است بسیار مهم که مورد توجه فراوان فعالان اجتماعی و محققان بوده است و اهمیت اساسی دارد که به آن پرداخته شود و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار بگیرد.

شکی نیست که بسیاری از زنان مورد خشونت قرار گرفته اند و شکی نیست که ساختار جامعه امروز، هم در کشورهای غربی و هم در کشورهای شرقی، در جهت اجحاف نسبت به زنان است. ولی باید در نظر داشت که زنان نیز گاه دست به خشونت میزنند و من بارها شاهد خشونت گرایی زنان هم بوده ام.

فروید، پرخاشگری^۱ و میل جنسی و یا لیبیدو^۲ را دو جنبه برجسته غریزه انسان میدانست؛ و اگر انسان را حاصل تحول و تکامل^۳ دوره ای از زندگی حیوانی بدانیم، لزوماً چاره ای جز پذیرفتن این واقعیت هم نداریم. پذیرش این دو غریزه به عنوان جنبه های نهادی انسان، پذیرفتن این امر را ضروری میکند که این غرایز نمیتوانند محدود به مردان باشند و از خصوصیات نهادی زنان هم هستند. در مواردی مثل میل به رقابت، مبارزه برای بقا، و گرایش به پیشرفت غریزه پرخاشگری میتواند خود را به صورت سالمتر نشان دهد. گرایشهای سالم فوق الذکر به آسانی هم در مردان و هم در زنان قابل مشاهده است. زنانی فراوانی را دیده ام که برای حفظ و بقای خود و فرزندانشان با چنگ و دندان به مبارزه برخاسته اند و این خود گونه ای از همان نوع سالم غریزه پرخاشگری میباشد.^۴

¹ Aggressiveness

² Libido

³ Evolution

⁴ با مطرح کردن غریزی بودن پرخاشگری مقصودم این نیست که آن را تنها عامل و یا عامل اصلی وجود خشونت در جامعه و در خانواده بدانم. در نوشته های آینده به عوامل مختلف توضیح دهنده خشونت خواهم پرداخت.

طبیعتاً غریزه خشونت در روابط زناشویی و در خانواده نیز نمونه های خاص خود را دارد. زنان هم در چهارچوب خانواده به اشکال مختلف میتوانند دست به خشونت بزنند و من به بعضی از آنها خواهم پرداخت. البته خشونت زنان عموماً قابل مقایسه با خشونتگرایی مردان نمیباشد. در مجموع، شرایط اجتماعی و قوانین و عرف حاکم، غرایز مختلف انسان را تغییر میدهد و کنترل بیشتری در بیان این غرایز ایجاد میکند. قرنهای زندگی در جوامع شهری، وابستگی زنان به مردان و سپس قوانین مختلف مذهبی و یا مدنی که زنان را به شهروندان درجه دوم بدل کرده است و برای مردان حق و حقوق غیر منطقی و نابرابر قائل شده است در کاهش نسبی میزان خشونت گرایی زنان نقش داشته است.؟؟؟

نقش اجتماعی که زن و یا مرد به عهده میگیرند، تجربه خانوادگی آنها، انتظارات و برداشتهای درونی شده از نقش فرد (زن یا مرد)، تجربه روابط نزدیک عاطفی در طی زمان از عوامل دیگری است که در بروز و یا عدم بروز خشونت نقش عمده بازی میکنند. عملکرد نهادهای دولتی و غیر دولتی و وضعیت طبقاتی، نژادی و قومی هم در تعدیل و یا تقویت خشونت گرایی نقش دارند. مجموعه این شرایط و عوامل باعث شده اند که زنان به میزان کمتر و با شدت کمتر دست به خشونت بزنند.

پس همانگونه که اشاره کردم عموماً میزان خشونت گرایی زن و مرد نمیتواند برابر باشد زیرا آنها زمینه های روحی- اجتماعی، فیزیکی و فیزیولوژیک متفاوتی دارند. برای وجود برابری باید دو طرف دعوا از لحاظ قد و قامت و قدرت کم و بیش برابر باشند، از آموزش برابر برای استفاده مداوم از خشونت بهره برده باشند، از گرایشهای مشابهی برای استفاده از خشونت برخوردار و از توان برابر برای ایجاد ترس و آسیب رساندن به طرف مقابل بهره مند باشند. مسلماً در این زمینه ها زنان و مردان برابر نیستند. اما علیرغم همه این مسائل زنان هم در روابط اجتماعی خود دست به خشونت میزنند. اجازه بدهید به نمونه هایی از خشونتهای زنان اشاره بکنم.

خشونت علیه کودکان

خشونت علیه کودکان مسأله ای است که به خصوص در ایران بسیار شایع است و به خاطر اینکه قانونی علیه خشونت والدین وجود ندارد، این مسأله توجه بیشتری یافته و حتی بعضی از قوانین مدنی ایران به نوعی مسأله خشونت علیه کودکان را تشویق نیز میکنند. خشونت علیه کودکان چه در ایران و چه در مهاجرت محدود به پدران نمیشود و مادران نیز در بسیاری موارد علیه کودکان خود دست به خشونت میزنند.

یکی از مراجعان من مادری است که به دلیل اعمال خشونت کارش به سازمان دفاع از کودکان و دادگاه خانواده کشیده شده بود و به همین دلیل ظاهراً از خشونت دست کشیده بود. ولی بعداً خشونت علیه دختر نوجوانش را به شکل مخفی تری اعمال میکرد و بیشتر از تهدید و داد و بیداد استفاده میکرد. مثلاً میگفت: "اگر ایران بود پوست از سرت میکندم غافل از اینکه تهدید به خشونت خود نوعی خشونت میباشد."

تحریک خشونت به وسیله پدر هم از موارد دیگر خشونتگرایی مادران است. تعدادی از مادران، خود دست به خشونت نمیزنند ولی کودک را تهدید میکنند که وقتی شب پدر به خانه آمد با او در مورد کارهای بد کودک صحبت خواهند کرد تا پدر حساب او را کف دستش بگذارد.

پدري که با همسرش برای مشاوره آمده بود میگفت که همسرش با عصبانیت تلفن میزند که: "بیا خانه تکلیف من را با این دختر روشن کن". او اضافه میکرد که وقتی ایشان خانه بودند و درگیری بین همسر و دخترش شروع میشد این خانم به او میگفت: "نشستی و نگاه میکنی! بلند شو کاری بکن! بلند شو حسابش را کف دستش بگذار!" البته این پدر به نوبه خود و به اصطلاح خودش کاسه صبرش به انتها میرسید و در مرحله ای از کوره در میرفت و شروع به داد و بیداد میکرد.

به نظر می رسد که در مهاجرت، بسیاری از این خشونتها علیه دختران نوجوان و جوان میباشد. مسائلی مثل نحوه لباس پوشیدن، ساعتی که دختر نوجوان یا جوان میتواند بیرون از خانه بماند و یا داشتن دوست پسر از مواردی هستند که برای بسیاری از والدین مسأله ساز است و سعی میکنند با توسل به خشونت دختران خود را محدود و مجبور به تمکین کنند. متأسفانه در مواردی خشونت مادران علیه دخترانشان برای دفاع از خود در مقابل برخورد خشن شوهر با آنها است. آنها سعی میکنند فرزندان و به خصوص فرزندان دختر را محدود کنند تا در آینده به همدستی با دختر خود و تشویق او به بی بند و باری متهم نشوند.

هنگامی که زن و شوهر تصمیم به جدایی میگیرند و بر سر مسأله سرپرستی فرزندان^۵ درگیری دارند امکان خشونت علیه کودک افزایش می یابد. متأسفانه در موارد بسیاری که زندگی زناشویی با شکست مواجه میشود و روابط پدر و مادر متلاطم و همراه با خشونت میشود، این تلاطم و خشونت، چه قبل از جدایی والدین و چه بعد از این جدایی گریبان کودک را هم میگیرد. در روزنامه تورنتو استار^۶ خبری منتشر شده بود که مادری که از همسرش جدا شده بود و درگیر جنگ طولانی برای سرپرستی کودکان ۱ و ۳ ساله اش بود به اتهام قتل این دو کودک دستگیر شده بود. متأسفانه مواردی شبیه این کم نیستند. ضمن اینکه اکثر موارد خشونت علیه کودکان به وسیله پدران صورت میگیرد اما مادران هم به سهم خود دست به خشونت میزنند. متأسفانه در همین یک سال اخیر در تورنتو ما شاهد موارد مشابهی بوده ایم که کودکان قربانی درگیری در نهایت بی معنای والدین شده اند و در مواردی هم جان خود را از دست داده اند.

کمتر از یک هفته بعد از درج خبر فوق در همان روزنامه میخوانیم که زنی در پتربورگ آمریکا از کودک چهار هفته خود به عنوان سلاح علیه همسرش استفاده کرد. این مادر نوزاد خود را در هوا میچرخاند تا بدین وسیله به دوست پسرش آسیب برساند. این زن ۲۷ ساله که دستگیر شده است و در زندان به سر میبرد آسیب جدی به کودک خود وارد کرده بود. کودک از شکستگی استخوان جمجمه و خونریزی مغزی رنج میبرد زیرا در این کشمکش سر بچه به سر پدرش اصابت کرده بود.

درک این مسأله مهم است که بعد از جدایی والدین، کودکان برای رشد سالم خود هم به مادر و هم به پدر احتیاج دارند. متأسفانه بعضی از والدین به دلیل خشم عمیق علیه همسر خود و مقابله با او از تمام توان خود استفاده میکنند تا حق ملاقات را از طرف مقابل بگیرند. در ایران قوانین به شکل زورگویانه ای زن را از حق سرپرستی و اداره امور کودک محروم میکنند. در تورنتو من موارد متعددی را دیده ام که زنان سعی میکنند از قوانین استفاده کنند و حق ملاقات را از شوهر سابق خود بگیرند. حتی شاهد بوده ام که برای رسیدن به این هدف خود "همسران ایرانی" خود را متهم به زردیدن بچه و بردن آنها به ایران کرده اند. من خود به کرات شاهد مواردی از این قبیل بوده ام. این مسأله حتی در فیلم "بدون دخترم هرگز" بی شرمانه در معرض تماشای عموم قرار گرفته است. طبیعتاً مطرح کردن مکرر چنین امری، به خصوص وقتی هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و فقط به منظور جو سازی در دادگاه به کار برده میشود تأثیرات منفی فراوانی در رابطه با کل جامعه ایرانی ایجاد میکند. من شکی ندارم که در مواردی معدود و به خصوص وقتی خشونت شدید در رابطه والدین وجود دارد مسأله سلامت و امنیت جانی کودک ممکن است محدودیت حق ملاقات را ضروری کند. اما این مسأله باید محدود به موارد ضروری و استثنایی شود تا کودک – بعد از جدایی – از ارتباط با هریک از والدین برخوردار باشد. این مسأله ای است پیچیده و در حد آن است که در بحثی جداگانه به آن پرداخته شود.

اگر به آمارها توجه کنیم شکی نیست که هنوز موارد بیشتری از خشونت علیه کودکان به وسیله مردان صورت میگیرد ولی زنان هم متأسفانه به سهم خود از خشونت علیه کودکان خود استفاده میکنند. من در یک بررسی اجمالی از خانمهای مراجعه کننده به کلینیک پرسیده ام که آیا هیچگاه مورد خشونت فیزیکی واقع شده اند یا نه. از ۱۸ نفری که تجربه خشونت فیزیکی را داشتند ۸ نفر اعلام کردند که خشونت علیه آنها به وسیله مادر و یا خواهر بزرگتر صورت گرفته بود. یعنی حدود ۴۵٪ زانی خشونت دیده به وسیله زنانی دیگر مورد خشونت قرار گرفته بودند.

خشونت با همسر

همچنان که اشاره شد در روابط زناشویی زنان نیز همانند مردان گاه از زور استفاده میکنند تا شوهر خود را وادار به شنیدن حرف خود بکنند. در یک جمع بندی از مجموعه ای از مطالعات آماری^۷ نشان داده شده بود که تعداد موارد خشونت در میان زنان بیشتر از مردان است در حالیکه خشونت مردان شدیدتر بوده و آسیب روحی بیشتری وارد میکند.

در مطالعه ای که در سال ۲۰۰۴ در *ژورنال مطالعات الکل*^۸ چاپ شده است نشان داده شد که زنانی که دست به خشونت علیه شوهرانشان میزنند بیشتر تحت تأثیر الکل بوده اند. موضوع قابل توجه این است که زنان به مقدار بیشتری دست به خشونت فیزیکی و آزارهای روحی و روانی میزنند و آسیبهای بدنی بیشتری را باعث میشوند ضمن اینکه خود نیز بیشتر در معرض خشونت فیزیکی قرار میگیرند. این مطالعه نشان میدهد که مصرف زیاد از حد مشروب باعث میشود که هم امکان خشونت زنان بالا برود و در عین حال بیشتر نیز مورد خشونت همسرانشان قرار بگیرند. مطالعات

⁵ Custody issues

⁶ Toronto Star, Oct 10, 2006

⁷ Meta analysis

⁸ Stuart GL, Moore. TM, Ramsey SF, Kahler CW. Hazardous drinking and relationship violence perpetration and victimization in women and arrested for domestic violence. *J Stud Alcohol*, 2004 Jan; 65 (1): 46-53

متعدد دیگری نیز رابطه بین استفاده زیاده از حد مشروب به وسیله زنان و امکان بیشتر خشونت به وسیله آنها و علیه آنها را تاکید میکند.

در بررسی که در نشریه "خشونت علیه زنان" در ژوئن ۲۰۰۵^۹ چاپ شد نشان داده شده بود که زنانی که مرتکب خشونت علیه شوهرانشان میشوند از درجه بالاتری از اضطراب در روابط خود^{۱۰} رنج میبرند. مسأله امنیت رابطه کودکان و والدین را من در نوشته دیگری بررسی کرده ام^{۱۱} و مطالعه فوق الذکر اهمیت امنیت در روابط اولیه کودکی را برجسته میکند. مطالعه فوق در ضمن نشان میدهد که زنان و شوهرانی که هر دو علیه هم، دست به خشونت میزنند امکان بیشتری دارند که درگیر خشونت شوند.

در یک بررسی دیگر^{۱۲} نشان داده شده بود که در میان زنانی که به دلیل خشونت علیه شوهرانشان دستگیر شده بودند اکثراً مبتلا به یک بیماری روحی و روانی مانند اضطراب و افسردگی باشند. همین مطالعه نشان میدهد که تعداد زیادی از این زنان خشونتگر قبلاً خود مورد آزار و اذیت جنسی و روحی قرار گرفته بودند.

یک مطالعه دیگر^{۱۳} به بررسی ۸۷ زن که علیه شوهرانشان دست به خشونت زده بودند میپردازد و نشان میدهد که درصد بالایی از این زنان، دفاع از خود یا تحریک شدن به وسیله همسر خود و یا تلافی کردن تجاوز جنسی در گذشته را علت اصلی خشونت خود مطرح میکنند. در عین حال ۲۷٪ همین زنان علت خشونت خود را "اثبات عشق" خود یا "احساس حسادت" یا "بیان عصبانیت" و یا وجود تشنج و تنش در زندگی خود عنوان کردند. از جمله علل دیگر "بیان احساسات در شرایطی که کلام قادر به بیان ناراحتی نبود"، "خیانت شوهر" و یا "قدرت طلبی" بیان شده بود.

در مطالعه ای که در بخش اورژانس یک بیمارستان صورت گرفت، مراجعان به اورژانس از لحاظ وقوع خشونت خانوادگی بررسی شدند.^{۱۴} ۵۱۶ بیمار در این بررسی وارد شدند (۲۳۳ مرد و ۲۸۳ زن). ۱۴ درصد از مردان و ۲۲ درصد زنان گفتند که در گذشته مورد خشونت غیر فیزیکی قرار گرفته اند. ۲۸ درصد مردان و ۳۳ درصد زنان در خانواده مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته بودند. ۱۱ درصد مردان و ۱۵ درصد زنان گفتند که در زمان مطالعه در رابطه ای که خشونت غیر فیزیکی در آن وجود دارد قرار داشتند. در حالی که ۲۰ درصد مردان و ۱۹ درصد زنان گفتند که در رابطه کنونی خود خشونت فیزیکی را تجربه میکنند. بررسیهای آماری نشان داد که زنان در گذشته و حال بیشتر تحت خشونت غیر فیزیکی قرار گرفته اند ولی تفاوت آماری بین خشونت فیزیکی دو گروه وجود ندارد. در این گروهها درصد اقدام به خودکشی و استفاده از الکل با خشونت ارتباط مستقیم داشت. بین خشونت فیزیکی و غیر فیزیکی هم ارتباط وجود داشت یعنی مراجعانی که مورد خشونت غیر فیزیکی قرار گرفته بودند عموماً بیشتر مورد خشونت فیزیکی هم قرار گرفته بودند.

استوارت و گروه او در آمریکا به مطالعه ۴۰۹ نفر (۲۷۲ مرد و ۱۳۷ زن) پرداختند که به وسیله پلیس به دلیل خشونت دستگیر شده بودند. این گروه به بررسی خصوصیات مثل استفاده از الکل، شخصیت ضد اجتماعی،^{۱۵} حالت خشم، مشکلات رابطه با همسر، خشونت روحی- روانی و خشونت جسمی پرداختند.^{۱۶} وقتی زنان و مردان در چهارچوب جنبه های فوق بررسی شدند تنها استفاده از الکل به وسیله فرد خشن دستگیر شده و استفاده از الکل به وسیله زوج آنها قابل اثبات بود. در میان مردان نشان داده شد که مردانی که دست به خشونت میزنند از اختلاف خانوادگی بیشتری رنج میبرند. تفاوت دیگری بین زنان و مردانی که دست به خشونت زدند وجود نداشت.

⁹ Orcutt HK, Garcia m, Pickell sm. *Violence Victim*, 2005 Jun; 20(3): 287-302

¹⁰ Attachment anxiety

¹¹ دکتر عباس آزادیان، شهروند شماره ۱۰۷۴

¹² Stuart GL, Moore TM, et al. Psychopathology in women arrested for domestic violence. *J Interpers Violence*. 2006 Mar; 21(3):376-89

¹³ Stuart GL, Moore TM, et al. Reasons for intimate partner violence preparation among arrested women. *Violence Against Women*. 2006 Jul; 12(7):906-21

¹⁴ Ernst AA, et al. Domestic violence in an inner-city ED. *Ann Emery Med*. 1997 Aug; 30(2):190-7

¹⁵ Antisociality

¹⁶ Stuart GL, et al. Examining a conceptual frame work of intimate partner violence in men and women arrested for domestic violence. *J Stud Alcohol*. 2006 Jan; 67(1):102-12

همین گروه^{۱۷} در مطالعه ای دیگر به بررسی خصوصیات ۳۵ زن که به دلیل خشونت خانوادگی دستگیر شده بودند پرداختند. میزان مصرف الکل حدود نصف این زنان در حد خطرناک تشخیص داده شده بود. ۱/۴ این زنان از یک بیماری در ارتباط با الکل رنج میبردند. بیشتر از نصف زنان خشونتگر اعلام کردند که زوج و یا همسر آنها دچار مصرف زیاد از حد الکل بود. زنان خشونتگری که الکل زیادی مصرف میکردند عموماً دچار مشکل مواد مخدر، خشونت مداوم در رابطه با خود و خشونت به طور کلی و عدم رضایت از روابط خانواده بودند.

در مطالعه دیگری که صورت گرفت در میان ۱۰۸ زن که در محله های سیاه پوست و فقیر شهر زندگی میکردند از خشونت علیه زوج خود استفاده کرده بودند.^{۱۸} این مطالعه نشان میدهد که تقریباً تمامی این زنان قبلاً مورد خشونت قرار گرفته بودند و تعداد زیادی از آنها در کودکی خشونت را تجربه کرده بودند. زنانی که در کودکی و یا بعدها به وسیله همسر خود مورد خشونت قرار گرفته بودند بیشتر دچار بیماری "اضطراب بعد از سانحه" شده بودند و لذا در روابط خود بیشتر از عصبانیت و خشم استفاده میکردند.

در بررسی آماری دیگر ضمن تاکید نتایج بالا نشان داده میشود که زنانی که دست به جنایت میزنند از پشتیبانی اجتماعی بسیار پائینتری برخوردار میباشند.^{۱۹} این آمار نشان میدهد که تنها ۱۲ درصد قتلها در آمریکا به وسیله زنان اتفاق می افتد و اکثر این زنان همسران آزارگر و خشن خود را میکشند. به نظر میرسد که هر سال در آمریکا ۷۵۰ مرد به وسیله همسران و یا دوست دختر خود کشته میشوند. اکثر قریب به اتفاق این زنان خود قبلاً مورد خشونت قرار گرفته اند.^{۲۰}

هملت یکی از محققان در زمینه خشونت در میان زنان، به دسته بندی زنانی پرداخت که دچار مشکل خشونت بودند.^{۲۱} او این زنان را به سه گروه تقسیم کرد. گروه اول را گروه "دفاع از خود" نامید. اینان زنانی هستند که برای فرار از خشونت شوهر دست به خشونت میزنند. گروه دوم زنانی هستند که عنوان "دیگر تکرار نشود" در مورد آنها به کار برده شد. اینان در گذشته مورد آزار و خشونت قرار گرفته اند و از خشونت برای کاهش امکان مورد خشونت قرار گرفتن مجدد استفاده میکنند. گروه سوم زنانی هستند که "خشونت گرا" هستند و از خشونت برای کنترل و تسلط بر شوهر خود استفاده میکنند. هملت در مطالعه خود نشان داد که زنانی که مورد آزار شدید جسمی قرار گرفته اند بیشتر امکان دارد دست به خشونت بزنند تا زنانی که مورد خشونتهای جزئی قرار گرفته اند.

این مطالعات نشان میدهد که خشونت زنان با خشونت مردان تفاوتهایی دارد. به طور خلاصه:

۱- مردان از خشونت برای تسلط و یا برای مجبور کردن زن به پذیرش حرف خود استفاده میکنند در حالی که در بسیاری از مواقع خشونت زنان حالت تدافعی دارد.

۲- خشونت مردان از شدت بیشتری برخوردار است و بسیار شایعتر است.

۳- مردان کمتر از زنان در نتیجه خشونت همسر دچار آسیب فیزیکی میشوند و کمتر به دلیل خشونت زن به پذیرش خواسته های او تن میدهند.

۴- تأثیرات روحی و روانی خشونت زنان علیه مردان هم بسیار کمتر از تأثیرات روحی خشونت مردان علیه زنان است. علیرغم این تفاوتها باید پذیرفت که خشونت زنان علیه مردان وجود دارد و ضروری است که مورد مطالعه قرار بگیرد و با آن مقابله شود.

خشونت در روابط همجنس گرایانه خشونت زنان در روابط همجنس گرایانه هم موضوع مطالعات خاصی بوده است و بعضی از این مطالعات نشان میدهد که میزان همسر آزاری در روابط همجنس گرایانه زنان به میزان همسر آزاری در روابط زن و شوهرها میباشد. مطالعات در این مورد هنوز محدود است ولی این مطالعات به وجود گرایشهای بالای

¹⁷ Stuart GL, et al. Relationship aggression and substance use among women court-referred to domestic violence interrelation program. Addict Behav 2003 Dec; 28(9):1603-10

¹⁸ Swan SC, et al. Women who use violence in intimate relationship: The role of anger, victimization and symptoms of posttraumatic stress and depression. Violence Vict 2005 Jan; 20(3):267-85

¹⁹ Dulton MA, et al. Traumatic response among battered women who kill. J Trauma Stress. 1994 Oct; 7(4):549-64.

²⁰ Grant CA. Women who kill: the impact of abuse. Issues Ment Health Nurs. 1995 Jul-Aug; 16(4):315-26

²¹ Hamlett, (1998). *Women who abuse in intimates relationships*. Minneapolis, mn: Domestic Abuse Project.

خشونت در روابط همجنس گرایانه چه در میان مردان و چه در میان زنان اشاره دارد. در سال ۱۹۹۸ اتحادیه ملی برنامه های ضد خشونت^{۲۲} گزارشی منتشر کرد که نشان دهنده ۲۵ تا ۳۳ درصد خشونت در روابط هم جنس گرایانه بود. در این سال این گروه تعداد ۲۵۷۴ مورد خشونت در روابط هم جنس گرایانه ثبت کرده بود. ۴۸ درصد خشونت بین زنان همجنس گرا و ۴۹ درصد بین مردان همجنس گرا بود. سه درصد بقیه خشونت بین افراد تغییر جنسیت داده^{۲۳} صورت گرفته بود.^{۲۴}

در مطالعه ای در میان ۲۸۳ زن و مرد همجنسگرا ۴۷/۵ درصد مردان و ۲۹/۷ درصد زنان همجنسگرا اعلام کردند که به وسیله زوج همجنس خود مورد خشونت قرار گرفته اند. این مطالعه نشان داد که تفاوت چندانی بین میزان خشونت بین همجنس گرایان مرد یا زن وجود نداشت. زنان همجنسگرای خشن بیشتر گزارش دادند که زوج خود را هل داده بودند و یا به وسیله آنها هل داده شده بودند و تعداد موارد خشونت در میان زنان همجنسگرا بیشتر بود.^{۲۵}

در مطالعه دیگری که در میان ۱۸۹ زن همجنسگرا صورت گرفت نشان داده شد که حدود ۲۰ درصد این زنان در رابطه خود مورد خشونت قرار گرفته بودند. این مطالعه که در سال ۱۹۹۸ در کانادا انجام گرفته بود نشان داد که بیشتر خشونت از نوع روحی و روانی بود ولی ۱۰ درصد زنان تجربه خشونت فیزیکی را داشتند.^{۲۶} این مطالعات نشان میدهد که خشونت خانوادگی و خشونت در روابط را تنها بر اساس نابرابری جنسی نمیتوان توضیح داد، هرچند که این مسأله میتواند مهمترین عامل حفظ و تداوم خشونت در خانواده باشد.

شکی نیست که خشونت علیه زنان باید موضوع اصلی صحبت باشد. ولی برای مبارزه با خشونت باید به شناسایی همه انواع خشونت پرداخت. خشونت به وسیله زنان چندان کم هم نمیشود. چگونه میتوان میزان بالای خشونت گرایی در این روابط را توضیح داد؟ شکی نیست که احتیاج داریم عوامل دیگر – به جز عامل مرد سالاری و قوانین مرد سالارانه را- در این مورد در نظر بگیریم. هر چند یادگیری از استفاده از خشونت در چهارچوب یک جامعه خشونت گرا یک عامل برای شیوع خشونت در زنان میباشد.

خشونت به وسیله زنان باید در نوع خود بررسی شود. ولی باید توجه داشت که با خشونت نمیتوان با خشونت مبارزه کرد. تنها با درک و شناخت انواع مختلف خشونت و مقابله با آنها میتوان به خشونت پایان داد و نیز با قوانین محکم و قاطع ولی نه خشونت متقابل. مطالعاتی که من به آنها اشاره کردم نشان میدهد که خشونت، خشونت بیشتر می آفریند. خشونت به وسیله زنان خشونت مردان را کمتر نمیکند. خشونت به وسیله زنان ممکن است میزان خشونت متقابل را بالا ببرد. باید در مقابل خشونت با قاطعیت ایستاد ولی نه با خشونت متقابل.

²² National coalition of Anti-Violation

²³ Transgender

²⁴ National coalition of Anti-Violence Project 1998. Reports on Lesbian, Gay, Transgender & Bisexual Domestic Violence. New York City Edition.

²⁵ Waldner-Haugrud LK, et al. Victimization and perpetration rate of violence in gay and lesbian relationship: gender issues explord. Violence Vict. 1997 Summer; 12(2):177-84

²⁶ Health Canada. Abuse in lesbian relationships: Information and resources. Ottawa: Minister of Public Works and Government Services Canada. 1988

